

جامعه‌شناسی شناخت در آمریکا با تأکید بر شاخه نظری نوع اروپایی

دکتر عبدالله راسخی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۹

چکیده:

شناخت یعنی فهمیدن و درک کردن. جامعه‌شناسی شناخت به مطالعه روابط بین تفکر و جامعه می‌پردازد. جامعه‌شناسی شناخت در آمریکا به لحاظ رویکرد و نوع کار دارای سه شاخه نظری نوع اروپایی، پراگماتیستی رفتارگرایی و کاربردی است. در این مقاله نوع اول بررسی می‌شود؛ دیدگاه‌های سوروکین، مرتون، زنایکی، وبلن، ولف و پارسونز. در این تحقیق اطلاعات مورد نیاز به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

کلید واژه: جامعه‌شناسی شناخت، فرهنگ، منافع، ساختار، تفکر و کنش

^۱ - استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران
rasekhi1352iran@gmail.com

مقدمه:

جامعه‌شناسان آمریکایی که نخستین بار از طریق مارتینو با کنت آشنا شدند، تحت تأثیر شکوفایی و رشد سریع مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود در آن زمان، ابتدا به سوی نظریه تکاملی که میل و اسپنسر نمونه و راهنمای آن بودند، روی آوردند. اما پس از آن کم و بیش به سوی اثبات‌گرایی و محصول بعدی آن، یعنی رفتارگرایی، متمایل شدند. در سنت اروپایی شکل‌گیری ایده‌ها محور اصلی است حال آنکه سنت آمریکایی بیشتر با مصرف ایده‌ها سروکار دارد. در تفکر اروپایی به عنوان یک اصل بدیهی فرض می‌شود که اقشار مختلف در جامعه ایده‌های متفاوتی تولید می‌کنند. در ذهن پژوهشگر آمریکایی فرض بر این است که اقشار عمدتاً براساس شیوه‌های مصرف تولیدات فکری استاندارد، متمایز می‌شوند؛ از این‌رو، ذهن پژوهشگر آمریکایی اساساً به جای شکل‌گیری ایده‌ها بیشتر با پذیرش ایده‌ها و به جای چشم‌اندازها، بیشتر با تحقیق روی مخاطبان سروکار دارد. ملاک دیگر جامعه‌شناسی شناخت آمریکایی این است که زبان محور تحلیل می‌شود. زبان همانند یک واسطه اجتماعی ابتدایی و اساس اطلاع یافتن، جستجو، شناخت، ارتباط و تغییر مفاهیم، امروزه از جایگاهی ممتاز در جامعه‌شناسی شناخت برخوردار است.

در جامعه‌شناسی شناخت آمریکا شعور عامه^۱ مطرح است؛ زیرا زبان روزمره و یک دانش روزمره یا شعور عمومی است. به گفته «آلفرد شولتز»^۲ شناختی که براساس شعور عامه استوار است، باید «نقطه مرکزی جامعه‌شناسی شناخت واقع شود» و از همین جاست که روش مشهور روش‌شناسی مردمی وارد صحنه می‌شود تا بتواند شعور عامه و معارف آن را به دست آورد؛ زیرا اساس فرهنگ و زبان مشترک براساس شعور عامه بنا شده است و روش‌شناسی مردمی نیز می‌خواهد به شناخت معرفت روزمره برسد و روش

^۱ - Common Sense

^۲ - Alfred Schultz

تحقیق آن جز این روش نیست و جامعه‌شناسی شناخت آمریکایی مساوی با اصل جامعه‌شناسی می‌شود (Coulter, 1989:16).

دیدگاه متفکران شاخه نظری نوع اروپایی جامعه‌شناسی شناخت

سوروکین^۱ در زمینه جامعه‌شناسی فرهنگ فعالیت می‌کرد. واقعیت‌های فرهنگی جامعه بر اساس تئوری سوروکین منتج از تأثیرات سه جانبه است که میان فرهنگ‌های ادراکی یا حسی، فرهنگ‌های عقیدتی یا انتخابی و فرهنگ‌های ایده آلیستی در جریان می‌باشد. اولی، ماده‌گرایی و متأثر از علوم تجربی است. دومی، تحت اقتدار تصورات اعتقادی می‌باشد. سومی، منشعب از تجربه عقلانی است. سوروکین بنیان‌گذار تئوری تقارب یا نزدیک شونده است که بر اساس آن حرکت تدریجی جوامع صنعتی - سرمایه‌داری و سوسیالیستی به سوی یکدیگر پیش‌بینی می‌شود. آراء و اندیشه‌های سوروکین، در جامعه‌شناسی شناخت ارزش مهمی دارد.

سوروکین علت رواج جامعه‌شناسی شناخت در منطقه آنگلو ساکسون را وجود تضادها و رقابت‌های گوناگون می‌داند که در اثر وقوع آنها توجه افراد از محتوای افکار به سوی انگیزه‌های آن جلب گردیده است. سوروکین معتقد است که حقیقت دارای نظام فراز و فرودی است که قواعد این فراز و فرود حاکم بر اعصار تاریخی هستند و واقعیت اجتماعی را می‌سازند. سوروکین سه نوع روحیه یا نظام ادراکی و دریافتی حقیقت و شناخت را از یکدیگر متمایز می‌کند: حسی، شهودی یا اعتقادی، و معنوی یا آرمان‌گرایانه. اولی تحت تأثیر واقعیت حسی، تجربه‌گرایانه و لذت‌گرایانه قرار دارد. دومی تحت تأثیر واقعیت‌های اعتقادی، افکار و مرام‌ها است. سومی ترکیبی از دو نظام پیشین است و حقیقت منطقی در آن نقش دارد. بر این اساس می‌توان سه نوع حقیقت را از یکدیگر متمایز کرد: حقیقت حسی، حقیقت روحانی و حقیقت منطقی. سوروکین مانند شلر معتقد است که

¹ - Pitirim Alexandrovich Sorokin

تمام عناصر در تمام اعصار وجود دارند اما یکی از آنها بر عنصری معین مسلط است. در دیدگاه سوروکین، سلطهٔ شناخت علمی در ارتباط با نظام بنیادی حسی است که در طبقه کارگر به شکل شناخت فنی ظاهر می‌شود. بنا به گفته وی نظام‌های حقیقت و شناخت به یکی از این ذهنیت‌های فرهنگی غالب وابسته و یا به طرز معناداری آمیخته است (Sorokin, 1937-1941:147-151).

موضوع جامعه‌شناسی شناخت در کار مرتون به موضوع جامعه‌شناسی علم، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی شناخت، برمی‌گردد. وی در آن، رابطه متقابل علم و ساخت اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد. کوشش مرتون در جامعه‌شناسی شناخت، نظام‌مند کردن مسائل اصلی جامعه‌شناسی شناخت، مبتنی بر نظریه همبستگی بود: همبستگی میان روندهای روحی و ذهنی از یک سو و ترکیب و جریان فرایندهای اجتماعی و ساختارها از سوی دیگر.

مرتون^۱ دو مبنای وجودی برای شناخت در نظر می‌گیرد: نخست، مبنای وجود اجتماعی شامل وضعیت اجتماعی، طبقه، نسل‌ها و نقش شغل روی تولید ساختار گروهی نظیر دانشگاه و احزاب سیاسی، موقعیت تاریخ، تجربه اجتماعی، ساختار قدرت و فرایند اجتماعی. دوم، مبنای وجود فرهنگی شامل ارزش‌ها، قومیت‌ها، افکار عمومی و جهان-بینی‌ها. وی چگونگی ارتباط آراء و اندیشه با مبنای فرهنگی را به صورت نمادین و سازمان‌مند می‌داند. مرتون همچنین معتقد است که جامعه‌شناسی شناخت به دانش، شناخت ایده‌های مردم در زندگی و فرایند تشکیل و انتقال آن می‌پردازد. وی، شناخت را فرهنگ و جامعه‌شناسی شناخت را بررسی فرهنگ می‌داند. مرتون همچنین علم، فلسفه، ادبیات، هنر و دین را شناخت و فرهنگ تلقی کرده و بررسی اینها را در حیطه جامعه‌شناسی شناخت می‌داند. مرتون مدعی است که جامعه‌شناسی شناخت، انقلاب کپرنیکی است: حقیقت پدیده‌ای اجتماعی است. مشروط بودن افکار به جنبه اجتماعی وقتی آشکار می‌شود که دنیای افکار شامل بیان زبانی، ایدئولوژی‌ها، عقلانی شدن‌ها، بیان‌های

¹ - Robert Merton

عاطفی، تحریف‌ها، جلوه‌های فرهنگ عمومی و اشتقاقیات را از یک سو با ساختار مادی شامل مناسبات تولیدی، منافع، جایگاه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی و از سوی دیگر در ارتباط با یکدیگر قرار دهیم. از نظر مرتون، پیدایش جامعه‌شناسی شناخت مشروط به شرایط اجتماعی و فرهنگی معین است، به طوری که آن با افزایش تمایزهای ارزشی، نگرشی، و شیوه‌های فکری خاص گروهی و صنعتی شکل می‌گیرد که در آن جهت‌گیری مشترک بین گروه‌ها تحت تأثیر تمایزات بین آنها قرار می‌گیرد. از نظر مرتون، بنیان وجودی فرآورده ذهنی استوار بر موقعیت اجتماعی، نسبت طبقاتی و نقش حرفه‌ای می‌باشد. همچنین به اعتقاد وی، ارتباط فرآورده‌های ذهنی با بنیان وجودی مبتنی بر روابط علی کارکردی مانند تعین، علیت، شرط لازم و یا مبتنی بر روابط سمبلیک یا ارگانستی و معنادار مانند همنوایی، همبستگی و ارتباط درونی می‌باشد. مرتون به رابطه پایه‌ها و محصولات روحی در چارچوب یک نظام پرداخت. در نظام‌مند کردن جامعه‌شناسی شناخت از دیدگاه مرتون می‌توان گفت که بنیان اجتماعی شامل جایگاه، طبقه، مناسبات تولیدی، ساختار گروهی، وضعیت تاریخی، منافع، جامعه، وابستگی‌های قومی، تحرک اجتماعی، ساختار قدرت، رقابت و کشمکش‌ها است. بنیان‌های فرهنگی نیز شامل ارزش‌ها، اخلاق، فضای عقاید، روح خلق، روح زمان، نوع فرهنگ و جهان‌بینی‌ها است. به اعتقاد مرتون، پایه وجودی با محصول روحی از نظر ماهیت دارای رابطه علی یا کارکردی، معنایی و نمادین یا ارگانیکی است. رابطه علی یا کارکردی شامل تعیین شدگی، علت، تناظر، شرایط ضروری، مشروطیت، وابستگی و کنش متقابل است. رابطه معنایی و نمادین یا ارگانیکی شامل همسازی، هماهنگی، انسجام، وحدت، واگرایی، تضاد، بیان، تحقق، رابطه ساختاری، رابطه درونی، شباهت سبک شناختی و تشابه معنایی است. حوزه‌های محصولات روحی عبارتند از: تصورات، ایدئولوژی‌ها، افکار، فلسفه، اعتقادات دینی، هنارهای اجتماعی و فناوری. جنبه‌های تحلیلی محصولات روحی عبارتند از: انتخاب (تمرکز و توجه)، پیش‌انگاره (چیزی که اطلاع است و چیزی که مسأله است)، محتوای مفهومی و مدل‌های اثبات‌پذیری. محصولات روحی می‌توانند دارای کارکردهای آشکار و پنهان باشند؛ کارکردهای آشکار مانند تولید انگیزه، احساس امنیت، دشمنی‌ها و

هماهنگی روابط اجتماعی. کارکردهای پنهان نیز مانند حفظ قدرت و ثبات یا پوشاندن منافع. از نظر مرتون ارتباط نظری و عمومی میان پایه وجودی و شناخت وجود دارد و اینکه نظریه‌های عمومی تاریخ‌گرایانه در ارتباط با جوامع یا فرهنگ‌های گوناگون همانطور که سوروکین اشاره می‌کند، وجود دارد. (Merton, 1964:456-488).

سرچشمه‌های آگاهی در نظریه مرتون به عناصری همچون راه‌های مشترک، اهداف مشترک، و گروه مرجع قابل تغییر است که در هر ساختاری پدید می‌آید. زمینه‌های نقش و پایگاه نیز به همین عناصر اطلاعات در نظریه مرتون برمی‌گردند. رابطه متقابل راه‌های فرهنگی و مشترک از یک سوی، و اهداف مشترک و گروهی از سوی دیگر، بستری را فراهم می‌آورند که سرچشمه دانش و آگاهی اجتماعی اعضای هر کدام از گروه‌های اجتماعی با شیوه‌های سازگاری^۱ پنجگانه‌ای بروز می‌کنند که مرتون آنها را معرفی نموده است. شرح و تبیین هر کدام از این شیوه‌های پنجگانه نسبت به زمینه‌های ساختاری راه‌ها و اهداف مشترک هر کدام از گروه‌های هم‌نوا^۲ و یا کجرو^۳ انجام می‌پذیرد که خود به مراتب به چهار دسته آگاهی اجتماعی در میان آداب‌گرایان^۴، نوآوران^۵، واگرایان^۶، و شورشی‌ها^۷ تقسیم شده‌اند. مرتون پارادایمی را برای مطالعه در قلمرو جامعه‌شناسی شناخت پیشنهاد می‌کند: نخست، مبنای وجودی یا سرچشمه‌های شناخت یا تولیدات ذهنی که عبارتند از: الف- مبنای اجتماعی شامل موقعیت اجتماعی، طبقه، نسل، شیوه تولید و احزاب؛ ب- مبنای فرهنگی شامل ارزش‌ها، خلیات و افکار عمومی. دوم، تولیدات فرهنگی که عبارتند از: الف- باورهای اخلاقی، ایدئولوژی، فلسفه، باورهای مذهبی، علم اثباتی و تکنولوژی؛ ب- موضوعه‌ای مفهومی و انتزاعی، پیش فرض‌ها و مدل‌های معتبرسازی. سوم، رابطه تولیدات ذهنی و مبنای وجودی که عبارتند از: الف-

1 - Adaptation

2 - Conformist

3 - Deviant

4 - Ritualists

5 - Innovationists

6 - Retreatists

7 - Rebels

روابط علی یا کارکردی شامل علیت‌شناسی، کارکردشناسی، شبیه‌سازی و تحلیل کنش؛ ب- روابط نمادی یا اندامی یا با معنا شامل سازگاری، نمادی و هویتی؛ ج- اصطلاح‌شناسی روابط شامل شباهت، بازتاب و وابستگی. چهارم، تحلیل کارکردی در دو شکل آشکار و پنهان. پنجم، رابطه شناخت و مبانی وجودی شامل الف- نظریه‌های تاریخی؛ ب- نظریه‌های تحلیل عمومی (ibid).

از نظر زنانیکی^۱ شناخت با جامعه عجین است. به اعتقاد وی نمایندگان علم شناخت را تولید می‌کنند، به آن شکل می‌دهند، و آن را منتشر می‌کنند. به عقیده زنانیکی، جامعه‌شناسی شناخت بیش از هر چیز به معنای تحلیل نمایندگان شناخت است. او نقش‌های اجتماعی با پایگاه و همچنین کارکرد اجتماعی، یعنی با تحقق وظایف معین در پیوند است. متخصصان دارای نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی خاص‌اند و نمایندگان متخصصان شناخت، دانشمندان هستند که شامل عالمان علوم تجربی تا حکما می‌باشند. شناخت عمومی، نخستین نوع شناخت است که اساس تمام نقش‌های اجتماعی است. این نوع شناخت در وهله اول مشتمل بر شناخت عقل سلیم^۲ است. شناخت فنی یعنی شناخت پاسخگویی به امور عملی زندگی روزانه و شناخت دینی جزئی از این نوع شناخت به حساب می‌آید. از آغاز قرن نوزدهم، مخترعان مستقل نقش اجتماعی ویژه‌ای پیدا کردند. حکما نیز رهبران ایدئولوژیکی هستند که وظیفه آنها تمییز امر درست از نادرست بود. برخلاف شناخت عمومی، برخی شناخت‌ها در مکتب‌ها نهادینه و مدرسانی مسئول تعلیم آنها شدند. در میان کاهنان و حقیقت‌جویان از جمله فیثاغورث^۳، پارمنیدس^۴ و زنون^۵ کسانی بودند که می‌توان از آنها با عنوان نظام ساز شناخت نام برد. نظام‌سازی، انتقال شناخت را آسان‌تر کرد. از این پس کوشندگان حقیقت،

^۱ - Florian Znaniecki

^۲ - Common Sense Wissen

^۳ - Pythagoras

^۴ - Parmenides

^۵ - Zeno

تولیدکنندگان شناخت بودند. با افزایش شناخت خاص و آموختنی، ناشران مجموعه‌ها، آثار منتخب و تاریخ‌نگاران تفکر نیز ظاهر شدند. اینها زمینه را برای جمع‌آوری منظم شناخت فراهم کردند. خطابه‌گویان یا ناشران مسئولیت شناخت در میان نخبگان حاکم یا عموم مردم را داشتند. آخرین گروه، متخصصان خلق شناخت نو یا اهل اکتشاف^۱ بودند. اینها افرادی بودند که به کشف حقیقت یا طرح مسأله مشغول بودند (Znaniecki, 1940).

وبلن^۲ رابطه‌ای بین سبک‌های تفکر و موقعیت و نقش‌های ساختاری خاص درون اجتماع می‌بیند. وی معتقد است که شیوه‌های تفکر ریشه در چارچوب نهادی دارند که در آن عمل می‌کنند. وبلن در کتاب «جایگاه علم در تمدن معاصر» معتقد است که یک دیدگاه علمی در موضوعات شناختی، در واقع شکل‌گیری عادات تفکر است و عادات تفکر نیز محصول عادات زندگی می‌باشد. یک دیدگاه علمی و اجتماعی از عادات فکری جاری در اجتماع است. (Veblen, 1932:39&105) وبلن، دلیل کشیده شدن اعضای طبقه مرفه به مطالعات کلاسیک همچون رشته‌های حقوق و علم سیاست به جای مطالعه علوم طبیعی را در واقع اثبات یک رابطه کارکردی بین موقعیت فرد در جامعه و انواع شناخت بیان می‌کند (Veblen, 1935:247).

ولف^۳ در کتاب «محافظه کاری، رادیکالیزم و روش علمی» معتقد است که دیدگاه‌های اجتماعی ما جهت، چشم انداز و فروغی را تعیین می‌کنند که ما در پرتو آن دورنمای مسائل اجتماعی را تا آنجا که به چشم ما می‌آید می‌بینیم. فرد دیدگاهی دارد که از آن به زندگی می‌نگرد و ناگزیر از داشتن دیدگاه‌های علمی درباره جهان پیرامونش و مسائلی که توجه او را به خود جلب می‌کند است، هرچند که این دیدگاه‌های علمی

^۱ - Explorer

^۲ - Thorstein Veblen

^۳ - A. B. Wolfe

موقتی و زودگذر باشد. داورى‌ها، احساسات، عقاید و ارزش‌گذاری‌ها که دیدگاه‌های فرد را تعیین می‌کنند، همیشه محصول تجربه هستند (Wolfe, 1923:1).

پارسونز^۱، معتقد است که جهت‌گیری‌های اخلاقی و شناختی افراد در هر جامعه می‌تواند نشان‌دهنده‌گرایش حوزه عمومی شناخت آن جامعه باشد. تأثیر ساخت اجتماعی و رسوخ‌گرایش‌های روانی و رفتاری و نیز نفوذ بافت‌های فرهنگی و ارزشی در افراد و گروه‌ها موجب نسخ‌سازی‌های گروهی که گویای منش مسلط اجتماعی در جامعه است، می‌شود. پارسونز بر اساس نمونه‌های الگویی و رابطه‌های متقابل چهار خرده‌نظام فرهنگی، اجتماعی، شخصیتی، و شیء‌گشتگی نام می‌برد. وی همچنین، پنج گروه دوتایی از نسخ‌های شخصیتی ارائه می‌کند که هر کدام از این نسخ‌ها نمونه‌ای از شکلی خاص از شناخت جمعی در یک میزان تاریخی در جوامع سنتی یا صنعتی می‌باشد: نخست، علاقمندی به وظیفه یا بی‌تفاوتی نسبت به آن. دوم، پراکندگی هدف کنش یا ویژگی‌گرایی در برابر آن. سوم، شاخص‌های فردی یا ذهنی خاص یا شاخص‌های عینی و اجتماعی. چهارم، آگاهی به دست‌آمده یا انتسابی. پنجم، توجه به منافع فردی یا توجه به منافع جمعی.

به اعتقاد پارسونز، کنش به معنی شناخت و آگاهی اجتماعی است. آگاهی اجتماعی برساخته‌ای انتزاعی و مفهومی از راه‌ها و اهدافی است که در نظام فرهنگی از پیش تنظیم شده و در رخنه‌ای که در نظام شخصیتی باز خواهد کرد انتخاب‌های اجتماعی مردم را زیر نفوذ می‌گیرد. (Parsons, 1970:282-284)

نتیجه‌گیری:

در شاخه نظری جامعه‌شناسی شناخت آمریکا شعور عامه، واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی و رابطه آنها با شناخت مطرح می‌شود. از نظر نویسنده، شناخت حسی مقدمه

¹- Talcott Parsons

اشکال شناخت بوده و شناخت تجربی که در قالب شناخت حسی می‌باشد، قبل از شناخت عقلی مطرح می‌شود و شناخت عقلی مکمل شناخت حسی است. شناخت شهودی نیز جزء اشکال شناخت مطرح است که مورد پذیرش عده‌ای از اندیشمندان اسلامی همچون علامه جعفری و اندیشمندان غربی نظیر ماکس شلر می‌باشد. فرهنگ در ایجاد شناخت تأثیرگذار است ولی همه چیز در فرهنگ خلاصه نمی‌شود. هرچند شرایط اجتماعی و فرهنگی معین در به وجود آمدن دانش خاص نقش دارد. ارزش و شناخت باهم تعامل دارند. از نظر مبانی غربی، قواعد و قرارداد در ساخته شدن واقعیت اجتماعی تأثیر دارد. این در حالی است که از نظر مبانی اسلامی انسان در عده‌ای از واقعیت‌ها نقش ندارد ولی یک عده از واقعیت‌های اجتماعی متأثر از شرایط محیطی هستند. ساختار اجتماعی با شناخت رابطه متقابل دارد، به طوری که آن دو باهم همبسته هستند. همچنین تأثیر طبقات اجتماعی و شغل افراد در دیدگاه‌ها و نظریاتشان ملموس است. از نظر اندیشمندان بین وابستگی‌های قومی، موقعیت اجتماعی، باورهای مذهبی و اعتقادات افراد رابطه وجود دارد.

منابع:

- Coulter, Jeff,(1989), **Mind in Action**, Atlantic Highlands, NJ
- Merton,Robert K.,(1964),**the Sociology of Knowledge**, in: Social Theory and Social Structure, London
- Parsons,Talcott,(1970),**An Approach to the Sociology of Knowledge**,in: James E.Curtis and John W. Petras, The Sociology of Knowledge, New York.
- Sorokin, Pitrim A,(1937-194.), **Social and Cultural Dynamics**, 4 Bd., New York
- Veblen,Thorstein,(1932),**The Place of Science in Modern Civilization**, New York
- Veblen,Thorstein,(1935),**The Higher Learning in America**, New York
- Wolfe,A.B.(1923),**Conservatism Radicalism & Scientific Method An Essay On Social Attitudes**, Macmillan, New York
- Znaniecki, Florian.(1940),**The Social Role of Man of Knowledge**, New York

